

از :  
علی اکبر کسمانی

## زبان دوم ایرانیان

مترجمین مصری چه میکنند؟ - نهضت ترجمه در مصر  
زبان عربی و ادبای ایران - تدریس عربی در مدارس ما

آقای « احمد آرام » که از دبیران دانشمند پایتخت هستند ، در بهار امسال ، کتاب « مقدمه ای بر فلسفه » را که از پرفسور « اسوالد کولیو » آلمانیست ، بفارسی ترجمه و نشر کردند . دوست عزیز من آقای « حسین منتظم » که یکوقت هم از شاگردان زیرک و هوشمند آقای « آرام » بوده ، انتقادی از شیوه ترجمه دبیر قدیمی خود ، در یکی از شماره های اخیر مجله « جهان نو » نوشته و درج کرده و در ضمن آن چنین اظهار داشته است :

« ... متأسفانه در طی مطالعه متن کتاب پی بردم که مترجم گرامی .... خود را بدامان مترجمین مصری انداخته اند و هر چه آنان گفته اند ، ایشان تکرار کرده اند و چون کار مترجمین عرب کم و بیش دور از اصالت و بیرون از رعایت موازین علمی است ناچار معادل اروپائی را در هر جمله تکرار باید کرد . آقای آرام .... حتی اسامی خاص اشخاص و امکته را بصورت معوج و خنده آور عربی نقل کرده اند .... »



من باین ایراد شاگرد از استاد ، نه ایراد کلی دارم و نه ایراد جزئی . فقط این چند سطر از مقاله او که در بالا نقل کردم ، ملهم من در نگارش این سطور شد ...  
باید از پیش ، این نکته را یاد آوری کنم که منظور از نگارش این سطور ، نه دفاع از ترجمه آقای « آرام » و نه حمله بتهقید آقای « منتظم » از ایشانست زیرا هیچیک از این دو کار ، نه کار من و نه قصد منست . فقط در پیرامون آن چند سطر ، نکات برجسته و حساسی است که باید مورد بحث و دقت قرار گیرد ...

### مترجمین مصری چه میکنند؟

آقای « منتظم » مینویسند : « کار مترجمین عرب کم و بیش دور از اصالت و بیرون از رعایت موازین علمی است . در صورتیکه اینطور نیست و مترجمین عربی زبان در کشور مصر - نه سایر کشورهای عرب - اگر از اساتیدی مانند « ط حسین » ، « عقاد » ، « مازنی » ، « احمد امین » باشند ، و یا از طراز « احمد لطفی پاشا » که « مترجم افلاطون » لقب دارد ، بشمار آیند ، از آنجا که این ناموران ادب ، بحکم چهل یا پنجاه سال تجربه و کار در جهان دانش و هنر ، بمقام مسلم استادی رسیده اند و در محافل ادبی مصر و اروپا و امریکا ، شهرت و

محبوبیتی بسزا دارند، کارشان همواره معتبر و سخنشان همیشه حجت است.

اگر مترجمین مصری از نویسندگان جوان باشند و دست بترجمه اثری ادبی زده باشند، بنگاههای بزرگ و ناشران معتبر و شرکتهای گوناگونی که امروز در کشور مصر، بانظم و ترتیب خاص و از روی يك برنامه علمی و ادبی، آثار متفکران جهان را منتشر میکنند، اثر یا ترجمه آنانرا نخست در اختیار اساتید فن میگذارند تا از نظر صحت و سقم ترجمه و با ارزشی که يك اثر داراست، به يك تجربه استاد در آید و آنگاه اگر جواز صحت و اعتبار یافت، بچاپخانه میرود چنانکه «دارالکتاب المصری» که نه تنها يك مجله بلکه یکی از شرکتهای بزرگ چاپ و نشر کتابست و شاهکارهای هنری و ادبی جهانرا از قبیل «دوربان گری» و «شیخ کاترویل» و «اتر بر جسته» و «اوسکار وایلد» و «ارتنگ» اثر معروف «ژید» و «نخستین عشق» اثر «تور گینف» و «قمار باز» اثر «داستایینسکی» را توسط مترجمان ماهر مصری، ترجمه و منتشر کرده است، تمام این شاهکارها را نخست برای بررسی از نظر تطبیق با اصل و با صحت و استحکام نثری که ترجمه بلیاس آن در آمده است، بنظر دکتر «طه حسین» ادیب و نویسنده و مترجم نامی مصر که قبل از جنگ اول از دانشگاه «سوربن» فرانسه دکتر در ادبیات شده و در طی این مدت دراز، آثار برجسته ای بگنجینه ادبیات نوین مصر افزوده است، رسانیده و تا اوصلاح ندانسته، بچاپ آن ترجمه ها اقدام نکرده اند.

ازین گذشته، سی چهار سال است که بهمت نویسندگان بزرگ معاصر مصر، مانند «عقاد»، «مازنی»، «صاوی محمد»، «حسن زیات» و «طه حسین» و همکاران شان، راهی که ادبیات نوین مصر در جهان نو باید پیش بگیرد، کوییده و هموار شده و اینک کسیکه بچشم دل و ذهن صافی خویش، ازین راه میرود، صرف نظر از دورنمای مجملی که در افاق باشکوه آن راه می بیند و نقش بدیع آئینده ادبیات مصر را از خاطر میگذراند، در گوشه و کنار آن راه صاف و هموار، گلکاریهای زیبا، عمارات دلکش و کاخهای بلندی مبینند که نتیجه زحمت چهل سال نویسندگان و شاعران و ادیبان بزرگ معاصر مصر است که با همت و الا، شأنت نویسندگی را در کشور خود بالا بردند و مقام ادب را از هر مقام دیگر برتر ساختند و ادبیات معاصر مصر را بجای رسانیدند که لایق کشوری بنزدیکی مصر نسبت با اروپا باشد.

در چنین محیط پر رونق ادب که مضبوطات آن زیر نظر اساتید بزرگ اداره میشود و برای يك مقاله، چهار لیره نویسنده پاداش میدهد و هر کتاب که بچاپ میرسد، مانند مجلات و روزنامه های بزرگ آن کشور تا صد هزار نسخه و بلکه بیشتر، نشر میشود، چگونه ممکنست...  
«کار مترجمین مصری در احوال و رعایت موازین علمی» باشد؟

فرهنگستان و دانشگاه و محافل ادبی مصر که شب و روز، بیدار و دل آگاهست، در پرتو نور فروزان فکر و هنر اساتیدی که نمای برده شدند، همواره در راه اصیل ساختن ادبیات معاصر مصری، به معنایی که آئینه روحیات و افکار ملی باشد، وهم بمنظور تعیین و تشخیص موازین فنی در کارهای ادبی، با همتی و الاییش میرود و حق آنستکه ما برای احیاء و نبات و ادبیات امروز ایران، از چنین برنامه علمی و ادبی وسیع و طرز حائلا نه کار، استفاده کنیم.

### نهضت ترجمه در مصر

نهضت ترجمه در مصر، از زمان خدیو اسماعیل - رونق دهنده فرهنگ نوین در آن کشور - آغاز شد. «چرچی زیدان» که خود یکی از بنیادگذاران کاخ بلند مطبوعات مصر است و مؤسسه مطبوعاتی او «دار الھلال» امروز، نزدیک صد سال است که زور بروز با شمار «همواره پیش» بیروزمندانہ پیش رفته، در کتاب «مصر الحدیث» مینویسد که از زمان محمد علی پاشای کبیر، یعنی بیش از یک قرن پیش، با گروه دانش آموزانی که بفرمان محمد علی بری تحصیل رشته های گوناگون بارو با رفتند، گروهی نیز فقط برای تحصیل فن ترجمه و نقل آثار برجسته غرب بعربی، بارو با اعزام شدند و در بازگشت ایشان، ضمن مدارس تخصصی که در هر رشته از علوم و فنون افتتاح شد، یک مدرسه هم بنام «آموزشگاه زبان و ترجمه» احداث کردند و این در سال ۱۸۳۷ یعنی بیش از صد سال پیش بوده است.

پس از محمد علی پاشای کبیر، خدیو اسماعیل، نهضت ترجمه را در مصر، با آوردن چاپخانه های بزرگ و آماده ای مانند «مطبعة بولاق» که شهرت جهانی دارد و بسیاری از کتب قدیم فارسی نیز در آن بچاپ رسیده، عملی ساخت و فرمان داد که کتابهای سودمند اروپائیان را بعربی ترجمه کنند و پادشاهای فراوان ب مترجمان لایق میداد و ایشانرا تشویق بسیار میکرد و «سید جمال الدین اسدآبادی» یکی از بزرگان ادب در آن عصر بود که چون نتوانست در ایران بماند، مصر را محل اقامت خود قرار داد و در حکمت و تحریر، شاگردانی چند بدور خود کرد آورد و شاهکارهای معروف جهان از آن زمان بعربی نقل شد.

اینک فرهنگستان و دانشگاه مصر که جلسات و نشریات مرتب و رسمی دارد، بتوسط استادان کاردان و کارآموده که شب و روز در راه علم و ادب میکوشند و آثارشان شهرت جهانی یافته است - مانند آنارد کترطه حسین و توفیق حکیم - در احیاء زبان عرب و رساندن آن بیابانہ زبانهای رسای جهان، رسماً اقدام میکنند و کلمات و اصطلاحات و الفاظی که از جانب فرهنگستان و در آثار بزرگان معاصر ادب در مصر، جواز صدور مییابد، حجت است و از این حیث، مترجمین عرب که آثار برجسته تازه ترین کتابهای معروف و معتبر چهار را بیدرنگ بعربی ترجمه میکنند و نگاهها و سرکتهای بزرگ و منظم و چه بسا کدیسبونها و ادارات فرهنگی دولت، بشر آن میردازند، در کار ترجمه و آوردن الفاظ عربی برابر با الفاظ علمی در زبانهای آریائی، مانند مترجمین فارسی، دستشان در پوست گردو نیست و با ارشاد اساتید و فرهنگستان، کارشان آسانست.

در سایه نهضت دیرینه ترجمه در مصر، بیشتر شاهکارهای هنری و فکری جهان، که تازه و تدریج و بسیار ناقص، بزبان فارسی نقل میشود، سهل است که در مصر بعربی ترجمه و نقل شده؛ از آنجمله «آنارد داروین» است که مرحوم «دکتر شیلی شیل» عالم و مترجم معروف مصری در حدود سی سال پیش دست بترجمه آنها زد؛ و دیگر «آثار» آنا تول فرانس، است که همه در زمان حیات خود استاد، توسط دو مترجم معروف مصری که خود شاعر و نویسنده نامداری بودند و امروز هر دو مرحوم شده اند، یکی «طابینوس بمشه» و دیگری «امیر شکیب ارسلان» بعربی ترجمه شد.

## زبان عربی و ادبای ایران

از سی سال پیش، که بیشتازان علم و ادب و سرآمدان ذوق و هنر در ایران، مانند «اعتصام الملك» و «ملك الشعراء بهار» و «عباس آشنیانی» (اقبال) و «رشید کرمانشاهی» (باسمی) و «سعید نفیسی» و «دهخدا» و سایرین که نامشان اینک بغناطرم نمیرسد، با فکر تیزبر خود، از چهار دیوار محیط محدود فکر و ادب ایران آنروز که موروث سالها خمودت ذهن اسلاف بود، بسوی افقهای پهناور و باشکوه افکار علمی و هنرهای نوین ادبی اروپا قدم نهادند، مطبوعات مصر از حیث مجله و رساله و کتاب و روزنامه، بحکم آنکه شاید نیم قرن در اقتباس فرهنگ نوین اروپا از ایران پیش بود، اگر بطور مستقیم، منیع و مشرب آن پیش آهنگان ادبیات و مضبوطات امروز ما، فرار نمیگرفت، لااقل، بل دومی بود که آنها را بسمنزل افکار و ادبیات و هنرهای نوین باختر راهنمایی میکرد.

این، دوسبب داشت: یکی آنکه نویسندگان و ادبای آنزمان - غالباً و معمولاً - بزبان عربی پیش از هر زبان دیگر، دست داشتند زیرا عربی یکی از مواد تحصیلات ایشان بود - و این نه مثل امروز - دیگر آنکه کشور مصر - بسبب نزدیکی با اروپا و قشلاق بودن توانگران فرنگ، خیلی زودتر از ایران با ادبیات غرب و آداب تمدن اروپا نزدیک شد و مصریان، جلوتر از ایران با مسائل تازه زندگی بشر عصر علم، آشنائی یافتند چنانکه اگر ایران، موقع جغرافیائی مصر را داشت، شاید ایرانیان باهوش فطری خود، خیلی از مصریان امروز، پیشتر بودند و با ادبیات غرب، زودتر از مصریان، آشنا میشدند.

اگر چهل سال از تاریخ مشروطه ما میگذرد، مصریان درست دو برابر آن، یعنی در هشتادسال پیش - ۱۸۶۶ میلادی - از حکومت پارلمانی بهره ور شدند و بهمین میزان، در سایر امور فرهنگی از ما پیش اند.

زینرو، بیشتازان ادبیات و مضبوطات نوین ما - که متأسفانه امروز بیشتراشان سرگرم سیاست شده و با گوشه عزالت گرفته اند - در سی چهل سال پیش که قده در عالم نشر ادب وین نهادند، کار خود را نخست با ترجمه از عربی آغاز کردند.

مرحوم «اعتصام الملك» در مجله «بهار» اقبالان «ملك الشعراء» و «عباس اقبال» در مجله «دانشکده» جناب آقای «علی دشتی» در روزنامه «شفق سرخ»، با مقالاتی مستقیم از مضبوطات مصری ترجمه میکردند و با از پیشرفت ادبی و برنامه فرهنگی مصریان، الهام میگرفتند و ازین گذشته، هر آنروز این اسانید، بخوبی نشان میداد که تا چه پایه فاش و آشکار، از زبان عربی مایه گرفته است بطوریکه شماره لغات و الفاظ عربی در شرح فارسی آنروز استادان ما، بر لغات و الفاظ خاص فارسی، فزونی داشت و البته همین اسانید بودند که بعد ها در کار ترجمه و تحریر، چنان پیش آمدند که امروز، سخنشان برای اهل زبان، حجت است و درین معنی، مقاله آقای «سعید نفیسی» که سرمقاله چند شماره پیش «جهان» بود، ارزش کار و قلم استادان ما را - که بیشتراشان عربی میدانند و از مضبوطات مصر بهره ور شده اند - روشن میکند.

میزان گهت بیشتر کتابهای خوب و در حسته ای که در دوره اخیر فارسی ترجمه شده،

از عربی بیارسی در آمده است . (سرتفوق انگلوساکسن) ترجمه آقای «دشتی» از عربی است . (اصل انواع) داروین ، ترجمه آقای «شوقی» از عربی است . (اخلاق) و چند کتاب دیگر «ساموئیل اسمایلز» ترجمه آقای «سعیدی» و آقای «ا. شایگان» از عربی است . حتی رمانهای خوبی که در دوره اخیر ترجمه شد ، مانند (ماگدولین) اثر «آلفونس کار» که آقای «سعیدی» از عربی آن که بقلم «منفلوطی» است ، ترجمه کرده اند ، بسیار شیوا از کار در آمده است و روزی آقای «دشتی» که اصل فرانسه آن رمان را دیده اند ، می گفتند ترجمه آن از عربی بفارسی ، بهتر از اصل فرانسه آنست !

از اینها گذشته ، چون عربی بفارسی نزدیک است - یا بمکس - و اصولا پایه زبان ما و ادبیات تاریخی ما میری از عربی نیست ، یکی از وسایل تکمیل زبان مادری برای ایرانیان دانستن عربی است ولی نه بشکلی که در مدارس ما ، تنها قواعد آنرا می آموزند . ازینرو میتوان گفت زبان عربی برای ادیب ایرانی ، یکی از وسایل تکامل وی در زبان مادری است .

### تدریس عربی در مدارس ما

امروز ، تدریس عربی در مدارس ما ، صورت مضحکی بخود گرفته است . از یکسو ، خود شاگردان ، این زبان را زائد میدانند و عشقی بآن ندارند . از سوی دیگر ، طرز تدریس آن غلط اندر غلط است ، ذوقی در شاگرد برای فرا گرفتن آن باقی نمیگذارد و همین روح تنفر شاگردان مدرسه نسبت به عربی است که آقای «منتظم» در انتقاد از استاد خود ، نشان داده و نوشته اند : « بصورت معوج و خنده آور عربی ! » و گر نه خود ایشان که در رشته زبان اجتهاد میوزند ، میدانند که کلمات و اصطلاحات عربی ، بخودی خود ، خنده آور نیست و لسی نداشتن انس و آشنائی اهل یک زبان نسبت بزبان دیگر است که اصطلاحات و کلمات خالص یک زبان را در نظر بیگانه ، مضحک جلوه میدهد و بهمین دلیل ، ممکنست بسیاری از کلمات مقاله آقای «منتظم» و مقاله خود من در صورتیکه از نظر یک نفر عرب بگذرد ، «معوج و خنده آور» جلوه کند !

زبان عربی برای شاگردان مدرسه ، صورت «آخوندی» بخود گرفته و آن اعتبار و اهمیت که بک زبان علمی و ادبی دارد ، زبان عربی پیش شاگردان ما ندارد و معول این القاء غلط و آن «مقصر» که این روح نفرت را در شاگردان ما نسبت بزبان عربی پدید آورده ، وزارت فرهنگ است که بطرز بسیار غلطی با مواد اضافی و حفظی ، میخواهد عربی را با زور و بضر «ضرب ضربت» در مغز شاگردان ما بچپاند !

همین شاگردان مدرسه که از درس عربی فرار میکنند ، در فیلمهای عربی برای آواز عرب غش میکنند ! ... و شاگردی که در کلاس ، نمره عربیش صفر است ، شعر «احمدرامی» شاعر و مصنف معروف معاصر مصر را که «عبدالوهاب» در یکی از فیلمهایش خوانده است ، افتان و خیزان ، نزد یک نفر عربی دان میبرد که برایش ترجمه کند تا از مضمون دلکش آن محظوظ شود .

نه تنها از تدریس عربی بلکه از تدریس هر یک از مواد تحصیلی ، باید اول در دل شاگردان ، نسبت بآن تولید ذوق کرد . من خود بنوع آواز «عبدالوهاب» در پی تکمیل زبان

عرب رفتن همچنانکه در هزار سال پیش نیز «عبدالله بن مسیح» هنگامیکه کارگران ایرانی، خانه کعبه را زرمه کنان تعمیر میکردند، شیفته آواز آنان شدو عشق موسیقی ایرانی بایران آمد و پس از مدتی برومرفت و موسیقی ایران و روم را نزد اساتید آن آموخت و بکشور خود بازگشت و آن هنر را در میان مسلمانان رواج داد.

عربی، زبان دوم ما ایرانیانست و تا آنرا ندانیم، در زبان خود، کامل نیستیم و حتی برای آنکه فارسی خالص و درست بنویسیم، باید زبان عربی را بدانیم. این خود بختی است جداگانه.

## ما و خوانندگان

غالباً از جانب اهل ادب و فضل انتقاد ها و پرسشهایی میشود که با گرفتاریها و آلودگی های درهم آمیخته، بمرض جواب توفیق نیافته ایرو امیدواریم از این پس باب مباحثات و توضیحات مفتوح ماند. آقای نظام الملک مینویسند:

در شماره ۳ خرداد صفحه ۱۱۴ این بیت از بیامای چند قی استاد سخن نظر دقتم را جلب کرد:   
 مرا این خیره کش مست بی زینهار   
 برانگیخت از هستی من دمار   
 میخواستم درباره استعمال کلمه «مر» و فعل «برانگیخت» با شما صحبت کنم و چیز بفهمم.   
 ۱ - کلمه «مر» همیشه باید بعد از آن مفعول صریح در آید مانند: زدو چیز گیرندمر مملکت را. و هزاران مثال دیگر... در صورتی که در این بیت ترکیب «خیره کش مست بی زینهار» معنی مفعولی نمیدهد بلکه برای مصراع دوم فاعل است.   
 ۲ - دیگر اینکه در آثار قدما «دمار برانگیختن» دیده نشده، بلکه «دمار بر آوردن» مستعمل است چه «دمار» در لغت بمعنی رگ درشت بر رگ سبکوار است که «دمار کشان» آنرا بر میآوردند نه بر می انگیزانند.



«مر» افاده معنی حصر می کند و چنانکه مرقوم داشته اند پیش از اسم مختوم به «را» در میآید اعم از اینکه «را» ملفوظ باشد یا مقدر و هیچ بنظر نرسیده که «مر» را در غیر این مورد بکار برده باشند. تنها در یک نسخه بسیار قدیمی از گلستان سعدی عبارت آخر دیباچه چنین است: «تا مر این روضه فنا و حدیقه غلبا چون بهشت بهشت باب اتفاق افتاد.»   
 با اینهمه استعمال «مر» را در این بیت نمیتوان صحیح شمرد. لیکن نباید بگوئیم که این حکایت را ما از روی نسخه ای که بخط خود بغما باشد نگرفته ایم و ممکن است در اصل بجای «مر» کلمه «خود» یا همانند آن بوده است.

و اما «دمار» از لغات مشترک میان فارسی و عربی و ترکی است. در فارسی بمعنی نفس و دم و دود، و در عربی بمعنی هلاک، و در ترکی بمعنی رگ است و در ترکیب با «بر آوردن» معنی فارسی آن مرادست کنایه از نابود ساختن، چنانکه اکنون هم می گویند «دود از خانمانش بر آورد» یا «کرد از روز گارش برانگیخت». قطع نظر از اینکه بر آوردن بمعنی برانگیختن هم هست ترکیب «برانگیخت از هستی من دمار» نه تنها غلط نیست بلکه ترکیبی است لطیف و دلکش که چه پیشینیان استعمال نکرده باشند.